

## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: ہدایت؛ نقطہ آغاز نظام سازی اجتماعی

جلسہ بیست و دوم

۳۰ آبان ماہ ۱۳۹۵

شوری زاہدی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده بیست و دومین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۳۰ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "هدایت نقطه آغاز نظام‌سازی اجتماعی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين، الصلوه و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله فى الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف

چگونه باید شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ این بحث ما در گام سوم به عنوان سؤال اصلی بود. وقتی در بخش چستی شاخص‌ها بحث می‌کردیم، به صورت اجمالی پاسخ این سؤال را داده بودیم اما ان شاء الله آن پاسخ اجمالی را به تفصیل هم بحث خواهیم کرد. عرض کردم که در آیه ۲۸ سوره مبارکه فتح، خداوند متعال می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيداً» این آیه ویژگی‌های رسالت را بیان می‌کند. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» ابزار رسالت در درجه اول، مسأله هدایت است. این مسأله هدایت در کنار مجهز بودن پیامبر به دین حق بیان شده است. دینی که گزاره‌هایش تجربی و ابطال‌پذیر نبوده و عالم بر اساس آن گزاره‌ها اداره می‌شود. رسول با این دو ویژگی - هم حرف محکم و ابطال‌ناپذیری در اختیار دارد و هم از ابزار هدایت استفاده می‌کند - رسالت را به سرانجام می‌رساند. این‌گونه نیست که پیامبر خدا به علت تسلط بر روابط عالم، به اتکاء حقانیت خویشتن، انسان‌ها را مجبور کند. خیر! بالهدی حرکت می‌کند؛ سعی می‌کند همین مطالب محکم را جا بیاندازد و درونی نماید. ما در این دوره‌های بحثی از فرآیند درونی‌سازی دین حق به هدایت تعبیر کردیم. سیر این موضوع که اگر ما از هدایت استفاده کنیم، دین حق بر همه مکاتب غلبه پیدا می‌کند، به این علت است که در فرآیند هدایت، ۵ سطح فکر در انسان‌ها، جدی گرفته می‌شود؛ به عبارت دیگر وعاء فکر انسان‌ها توسط رسول - کسی که بالهدی حرکت می‌کند - در ۵ سطح تحریک می‌شود؛ در نتیجه منطقی است که وقتی انسان‌ها در مورد دین حق، دائماً به فکر وادار می‌شوند، این فرآیند فکری به تدریج موجب درونی شدن گزاره‌های دین حق شده و به اصطلاح رایج، انسان‌ها به این گزاره‌ها معتقد شوند. همان‌گونه که عرض کردم، مکانیزم این حرکت، مکانیزم تحریک تفکر است؛ بنابراین رسول دو ابزار در اختیار دارد: نخست آنکه تجربی و ابطال‌پذیر فکر نمی‌کند. در گام دوم، مردم را وادار می‌کند تا به همین حرف‌های محکم و غیرتجربی و ابطال‌ناپذیر فکر کنند و تحریک وعاء فکر را بر گزاره‌های حق جدی می‌گیرد؛ بنابراین به صورت منطقی، این حرف‌ها درونی شده و اعتقاد نسبت به این حرف‌ها همگانی می‌شود تا جایی که «ليظهره على الدين كله» این عبارت دو معنا دارد؛ یک معنا این است که در نهایت تکامل تاریخی، این دین، غلبه جهانی پیدا می‌کند؛ که این معنا نیز برای این عبارت درست است و به عصر ظهور اشاره دارد. معنای دیگر «ليظهره على الدين كله» فی وجود المؤمنین است؛ یقین مؤمنی که دائماً فکر می‌کند، به حدی ارتقا پیدا می‌کند که دیگر به صورت التقاطی فکر نمی‌کند. در وجود مؤمن، برای دین حق نسبت به همه مکاتب، غلبه پیدا می‌شود و مؤمن از این طریق خالص می‌شود. این مباحث جزء فوائد هدایت بود اما تأکید می‌کنم که محور این هدایتی که در مورد آن بحث می‌کنیم، تحریک وعاء فکر است. به این موضوع باید توجه بکنیم؛ اگر، هم گزاره‌ها ابطال‌ناپذیر بوده و هم توانستیم در ۵ سطح، انسان‌ها را در مورد این گزاره‌ها وادار به تفکر کنیم، نتیجه این فرآیند درونی‌شدن گزاره‌ها خواهد شد و یا حداقل با طرف مقابل اتمام حجت خواهد شد. ما توانسته‌ایم حرفمان را به طرف مقابل بفهمانیم؛ البته در برخی مواقع، طرف مقابل حرف را می‌فهمد اما به علت منافع، انکار می‌کند. قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «فَذَكَرْنَا نَفَعَتِ الذِّكْرَى» بعضی مواقع طرف مقابل می‌فهمد اما به علت انتخابی که از قبل انجام داده است، ذکر را انکار می‌کند؛ اما به هر حال، وظیفه هدایت و متذکر نمودن جامعه در حد کمال انجام شده است. این آیه‌ی ۲۸ بود. بلافاصله بعد از توضیح رسالت پیامبران، در آیه ۲۹ ویژگی‌های انسان‌های جامعه‌ساز را بیان کرد. آیه می‌فرماید به دلیل آنکه انسان‌های جامعه‌ساز به مدل خاص پیامبران که مدل هدایت است اشراف دارند، به همین علت مع‌الرسول حرکت می‌کنند. ویژگی‌های رسول را در آیه قبل توضیح داد. رسول، بالهدی و با فرآیند هدایت حرکت می‌کند.

بحث در این نقطه و در معنای چگونگی تحقق، شکل خود را پیدا می‌کند. اگر به دنبال این موضوع هستیم که چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم، باید به فرآیند هدایت مسلط شویم. به همان میزانی که برای فهم مفهوم هدایت وقت بگذاریم، به همان میزان قدرت تحریک و عاء فکر انسان‌ها را پیدا می‌کنیم. به همان میزانی که مع‌الرسول حرکت می‌کنیم، رسول نیز ما را به گزاره‌های دین حق رهنمون خواهد کرد؛ بنابراین هم به حرف مستحکم دست می‌یابیم و هم به چگونگی انتقال این حرف محکم دست پیدا خواهیم کرد. در نتیجه می‌توانیم شاخص‌ها را درونی کنیم. همان‌گونه که آیه را تلاوت کردم «لیظهره علی‌الدین‌کله» می‌توانیم در وجود افراد نسبت به حرف حق غلبه ایجاد بکنیم. ما در مباحث مفصل الگوی پیشرفت - که در این ۱۰ جلسه به آن اشاره می‌کنم - گفته‌ایم که «لیظهره علی‌الدین‌کله» از طریق «فَدَّتَبَيْنَ الرُّشْدَيْنِ الْاَلْتَى» یا به عبارت دیگر از طریق نظام مقایسه اتفاق می‌افتد. به طور خلاصه رسول به دنبال هدایت بوده و هدایت، پاسخ این سؤال است که چگونه شاخص‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ البته این ابهامات که هدایت چیست، درک ما از هدایت کامل است یا خیر، غیر معصوم تا چه میزان می‌تواند به فرآیند هدایت مسلط شود، آیا می‌تواند به اندازه معصومین ایجاد هدایت کند یا فقط از طریق معصومین این اتفاق می‌افتد، آن حدی از هدایت که از طریق غیر معصومین قابل تصور است به صورت شهودی صورت می‌پذیرد و یا قابل تفویض شدن است، این سؤالاتی است که پیرامون مفهوم هدایت باید به آن پرداخت. می‌خواهم این نکته را عرض کنم که برای بهینه‌شدن روابط انسانی، نیاز به تغییر نظم اجتماعی داریم. جهت تغییر نظم اجتماعی نیاز به جدی‌گرفتن فرآیند هدایت داریم. به عبارت دیگر درست است که در نهایت قصد تغییر نظم اجتماعی را داریم اما نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی، نوشتن چشم‌انداز و تعریف بیانیه‌ی مأموریت توسط یک مدیر بالادستی و ابلاغ آن به زیردستان و تشکیل جلسات توجیهی برای چگونگی اجرای این فرآیند نیست. نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی، تغییر نظم ذهنی افراد است که از آن به هدایت تعبیر می‌کنیم. هر کس به دنبال تغییر نظامات اجتماعی است باید قدرت تغییر نظامات ذهنی افراد را نیز داشته باشد تا بتواند نظم مدیریتی افراد را تغییر دهد. در این بین سه احتمال در تغییر نظم اجتماعی قابل تصور است. عده‌ای نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی را تغییر در نظم عینی جامعه می‌دانند. این موضوع به عنوان احتمال اول است. حتی تا جایی که با جبر و زور بتوانید نظمی را حاکم کنید و سپس به آرامی، افراد جامعه با این نظم همراه خواهند شد. مدرنیته در این احتمال قابل تعریف است. مسأله قانون‌گذاری در جامعه یعنی تغییر نظم اجتماعی به محوریت جبر. البته این موضوع درست است که نمایندگان را مردم انتخاب می‌کنند اما وقتی یک قانون به تصویب می‌رسد، درونی‌سازی نشده و صرفاً به علت آنکه قانون است قابلیت اجرا دارد. به همین علت در کنار اکثر قوانین، مجازاتی را برای عدم اجرای قانون در نظر گرفته‌اند. به نظر بنده، ماهیت قانون‌گذاری به مفهوم مدرن تفاوتی با حکم سلطان جائر ندارد. البته تغییر مختصری ایجاد شده است. در گذشته یک نفر حکم می‌کرد و حالا یک مجموعه همان حکم را تصویب می‌کنند؛ اما سؤال مهم اینجاست که وقتی یک نفر تبدیل به یک مجموعه شد، آیا فرآیند درونی‌سازی اتفاق خواهد افتاد؟ جدال اصلی اینجاست. می‌خواهیم مع‌الرسول حرکت کرده و عاء فکر انسان‌ها را تحریک کنیم. بنده و شما در این دوره بحثی و مخصوصاً از دهه سوم به بعد با سایر عزیزان یک تفاوت داریم. آن تفاوت این است که بین بنده و شما یک پایه مشترک ذهنی وجود دارد. آن پایه‌ی مشترک عبارت است از اینکه اگر عاء فکر انسان‌ها را فربه نکردیم، هزاران چالش در اداره جامعه به وجود خواهد آمد و رشد انسان‌ها اتفاق نخواهد افتاد. اگر معیار، تحریک و عاء فکر افراد است به طوری که بدون تحریک و عاء فکر افراد فرآیند درونی‌سازی اتفاق نخواهد افتاد و هدایت صورت نمی‌پذیرد، دیگر چه تفاوتی دارد که یک نفر حکمی را بدهد و دیگران اجرا کنند و یا ۲۹۰ نفر حکم بدهند و دیگران اجرا کنند؟ در نهایت و در دو حالت، درونی‌سازی اتفاق نخواهد افتاد. باید مکانیزمی را در اداره جامعه نهادینه کنیم که مبتنی بر تحریک و عاء فکر افراد باشد؛ بنابراین احتمال اول با شاخصی که در مباحثات به آن رسیدیم، تطابق ندارد. احتمال دوم می‌گوید تغییر نظامات اجتماعی از طریق تغییر نظامات علمی آغاز می‌شود. فهم این احتمال نیاز به تأمل بیشتری دارد. اگر مراقبت نکنیم، به دلیل اینکه ظاهر علم اندیشه است، کسی که موافق این احتمال است خواهد گفت نظامات اجتماعی را به محوریت تغییر نظامات

علمی پیش ببریم و این موضوع به این معناست که وعاء فکر انسان‌ها را تحریک کنیم. این احتمال به مبنای الگوی پیشرفت بسیار شبیه است؛ اما اگر در این احتمال دقت بیشتری کنیم، دو اشکال وجود دارد که با معیارهای ما ناسازگار است. اشکال اول آن است که علم موجود با صرف‌نظر از اشکالات روش‌های پوزیتیویستی و تجربی، تنها به تحریک یک سطح از وعاء فکر منجر خواهد شد؛ بنابراین به دلیل ضعف علم موجود و ابتناء علم موجود به مسأله تجربه، تحریک وعاء فکر در همه سطوح اتفاق نخواهد افتاد.

اشکال دومی که این وسط متولد می‌شود این است که معادلات علمی الان در همه بخش‌ها تخصصی شده‌اند. مسأله دیگری در علم مدرن وجود دارد که همه شاخه‌های علمی تخصصی هستند؛ مثلاً در حوزه پزشکی صدها تخصص داریم. البته انگیزه تخصصی کردن این است که احیاناً دقت در آن حوزه بالا رود. من داخل پیرانتز نکته‌ای عرض کنم: اشکالاتی به مسأله تخصصی کردن علوم وجود دارد که نمی‌خواهم در این مجال به آنها بپردازم، فقط همین را عرض کنم که الان بازار تأسیس رشته‌های بین رشته‌ای در دنیای غرب بازار داغی است و همین مقوله نشان می‌دهد که مسأله تخصص نتوانسته مشکل اداره جامعه را حل بکند و گر نه اینقدر بین رشته‌ای‌ها زیاد نمی‌شد. الان این پیرانتز را می‌بندم ولی بعداً راجع به معایب تخصص‌گرایی به این معنایی که عرض می‌کنم بحث‌هایی را مطرح خواهم کرد، بعدها عرض می‌کنم که ما باید به دنبال آدم‌های ذوالفنون بگردیم نه به دنبال انسان‌های متخصص بخشی. آنجا مبانی این ادعاها را هم بحث خواهم کرد ولی این مدنظر مبارک‌تان باشد که در دنیای غرب یک چنین اتفاقی در حال رخ دادن است. حالا خوب است که دوستان ما در کارگروه پژوهشی‌مان یک وقتی بگذارند و تحقیق کنند و ببینند که در طول ده سال اخیر بین رشته‌ای‌ها چقدر رشد داشته است؛ چه در ایران و چه در مجامع علمی غربی. حالا اگر بخواهم از این بحث رفع ید کنم، می‌خواهم بگویم که چون رشته‌های علمی در دنیای امروز تخصصی هستند، در واقع یک معادلات خاصی استنباط می‌شود و به اسم تخصص به آیین‌نامه‌های اجرایی جامعه تبدیل می‌شود، یعنی در واقع معادلات علمی دوباره حکم قانون پیدا می‌کند. اگر ما گفتیم تغییر در نظامات اجتماعی از تغییر در اکسیوم‌ها و معادلات علمی شروع می‌شود، سؤال بنده این است که آیا به تحریک وعاء فکر در جامعه منتهی خواهد شد یا نه. به نظر بنده نمی‌شود. چون ما در هر بخشی با یک طایفه متخصص روبرو هستیم. ممکن است شما بگویید اگر در بخش خاصی ده متخصص نظر بدهند، تصمیمات کارشناسی‌تر و دقیق‌تر گرفته خواهد شد، ولی سؤال ما در بهینه‌کردن روابط انسانی این نبود که تصمیم شما دقیق‌تر هست یا نیست. سؤال ما این است که در فرآیند نظم اجتماعی و در فرآیندی که شما برای اداره جامعه تعریف می‌کنید تحریک وعاء فکر اتفاق می‌افتد یا نمی‌افتد. به همان اندازه‌ای که یک آقای متخصصی مثلاً به برنامه تیتراژ شبکه خبر دعوت می‌شود – که مثلاً بیست دقیقه بحث است – و در مورد پیشنهاد خودش و طرحی که قصد دارد آن را جلو ببرد گزارش می‌دهد، مردم به همان اندازه به آن فکر می‌کنند. در واقع وقتی مردم را به فکر کردن دعوت می‌کنند که همه تصمیمات گرفته شده است. چون می‌خواهند اجرا کنند می‌گویند مردم را هم در جریان قرار دهیم، می‌گویند یک معادله و طرح جدیدی به وجود آمده است. این با تحریک وعاء فکر آنها به صورت دائمی بسیار تفاوت دارد که ما در الگوی پیشرفت اسلامی آن را مبنا قرار داده‌ایم. پس بنابراین آغاز نظام‌سازی اجتماعی از تغییر نظامات علمی دوباره با مبنایی که ما از قرآن استنباط کرده‌ایم در تعارض قرار می‌گیرد. آن مبنا این بود که به ما می‌گفت هدایت به این دلیل کارآمدتر است که تحریک وعاء فکر در پنج سطح و در همه افراد جدی می‌گیرد. در حالی که نه در مدل نظام‌سازی عینی و قرارگاه‌سازی [این اتفاق رخ نمی‌دهد]. الان باب این در کشور ما باز شده که وقتی می‌خواهند کاری انجام دهند به سرعت یک قرارگاه می‌سازند یا یک بنیاد طراحی می‌کنند. می‌گویند برای اینکه مثلاً مسائل خاص را حل بکنیم باید یک قرارگاه تشکیل دهیم، یا بعداً می‌گویند ما باید پایان‌نامه‌ها را سرپرستی کنیم. حتماً دیده‌اید کسانی را که به نظام‌سازی معتقد هستند می‌گویند ۲۰ سال یا ۳۰ سال یا ۵۰ سال طول می‌کشد معادلات علمی را تغییر دهیم تا این معادلات علمی را مبنای نظم اجتماعی‌مان قرار دهیم. به هر حال هر دو گروه به یک ملاک نقد می‌شوند. ما چون می‌خواهیم مع الرسول حرکت کنیم و تحریک وعاء فکر در پنج سطح تأمل،

تعقل، تدبر، تجرب و تفقه را در همه سطوح جامعه داشته باشیم، نمی‌توانیم این نحوه‌ی از نظام‌سازی را قبول کنیم. لذا همان‌طور که ما مکرر عرض کردیم: نظام‌سازی اجتماعی از مفهوم هدایت شروع می‌شود، از تغییر نظم ذهنی افراد آغاز می‌گردد. اگر برای اداره جامعه نقطه شروع را تغییر نظم ذهنی افراد قرار ندادید، اگر از اینجا شروع نکردید و این را بنیاد و ریشه قرار ندادید، مجبور می‌شوید در روبنا با مکانیزم‌های جبری جامعه‌تان را اداره کنید. در ضمن مشکلاتی را هم که ما در به چالش کشیده شدن روابط انسانی داشتیم، شما باید به خاطر عدم تدبیر خودتان تحمل کنید. لذا جریان توسعه غربی وقتی به این تدبیر الگو عمل نمی‌کند، بعدها مجبور می‌شود صدها تدبیر روبنایی را برای بهینه‌شدن روابط انسانی پیشنهاد کند. نمی‌دانم شما مشاهده می‌کنید یا نه - با این معنایی که بنده عرض می‌کنم - که اینها در موارد مختلف کمپین راه می‌اندازند. چون می‌خواهند انسان‌ها را درگیر کنند، حالا همه قانون‌های‌شان را گذاشته‌اند، نظم اجتماعی را تعریف کرده‌اند ولی قوانین و نظم اجتماعی‌ای را که تعریف کردند، نتوانسته یکسری معضلات را برای‌شان مدیریت کند، لذا دستگاه‌های حکومتی به صورت جداگانه کمپین راه می‌اندازند؛ از کمپین‌های محیط زیستی تا کمپین‌های انتخاباتی و اجتماعی. این یعنی چه؟ یعنی بعد از نظم اجتماعی یک نظم رسانه‌ای - تبیینی تعریف می‌کنند تا تازه مسأله‌شان را جا بیاندازند. خوب بهتر نبود ما از اول به مسأله درونی‌سازی و هدایت افراد توجه می‌کردیم؟ ببینید! این مشکل اگر بخواید برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جمهوری اسلامی ایجاد نشود، باید نقطه آغاز تغییر نظم اجتماعی را هدایت نظامات ذهنی قرار دهیم. بنده از باب اینکه مسأله بسیار واجب است مکرراً عرض می‌کنم: روح هدایت، تحریک و عاء فکر در پنج سطح است. اگر از اینجا شروع کردید و اینجا را پایه قرار دادیم، جامعه ما دیگر در روبنا نیازی به امر و نهی فراوان و مکانیزم‌های جبری نخواهد داشت. به همان میزانی که اینجا را جدی می‌گیریم جامعه به صورت درونی هماهنگ و هم‌افزا می‌شود نه با مکانیزم‌های جبری، آیین‌نامه‌ای و قانونی. این عرض بنده است. پس جواب این سؤال روشن است که شما می‌گویید چگونه شاخصه‌های هویت اسلامی را محقق کنیم؟ می‌گوییم باید فرآیند هدایت را جدی بگیریم. خوب از اینجا ما یک بحثی را شروع می‌کنیم و هفت، هشت جلسه ان‌شاءالله راجع به آن بحث خواهیم کرد که اساساً هدایت چیست. گرچه عرض کردم که مغز بحث "هدایت چیست" را گفته‌ام؛ هدایت یعنی تحریک و عاء فکر در پنج سطح. همچنین گفتم که مکانیزم تحریک و عاء فکر تذکر است. آیه‌ای را که دیروز محضران تلاوت کردم آیه‌ی عجیب و فنی‌ای بود، عرض کردم پیامبر به کهنات متهم می‌شد، به دلیل تأثیرگذاری و قدرت ذکر فراوانی که پیامبر داشت که خدا دفاع می‌کند و به پیامبر می‌فرماید این مسأله را ادامه بده. و ما انت بنعمه ربک بکاهن و لا مجنون خب اگر ما این قدرت ذکر را جدی گرفتیم، عاء فکر تحریک می‌شود. اجمالاً بحثش کرده‌ام ولی حالا سؤال این است که این درک اجمالی را می‌شود به یک مدل تبدیل و آن را عمومی کرد؟ این شاهکار اولین نقشه الگوی پیشرفت است که می‌خواهد معادله هدایت - ذکر ضریب فکر - را به صورت تفصیلی‌تر بحث کرده و قواعدش را منقح‌تر کند تا ما بتوانیم همه افراد جامعه را به استفاده‌ی از این قواعد دعوت کنیم. پس مفهوم هدایت را ما به طور اجمالی در این جلسات بحث کرده‌ایم اما حالا می‌خواهیم نظام اصطلاحات آن را به صورت تفصیلی بحث کنیم. پس یک سؤالی مطرح می‌شود که اساساً هدایت چگونه اتفاق می‌افتد. این نقطه آغاز بحث ما خواهد بود. گرچه بنده شما را اهل زکاوت و هوش می‌دانم اما چون قرار است از این پس پیرامون "چگونگی هدایت" بحث کنیم، مروری به مباحث "چیستی هدایت" داشته باشید. به نظرم در جلسات گذشته حدود ده بسته بحث مطرح کرده‌ایم که همه اینها روی هم مباحث "چیستی هدایت" را باز کرده است. آن هدایتی که ما در ده بسته بحثی، ضرورتش و اثرش در بهینه‌کردن روابط انسانی و تسهیل اداره جامعه را بحث کرده‌ایم الان می‌خواهیم چگونگی‌اش را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. خوب من یک سؤال مطرح می‌کنم که این سؤال به ورودمان به بحث چگونگی هدایت کمک خواهد کرد. سؤال این است که آیا هدایت یا تحریک و عاء فکر و درونی‌کردن دین حق - کما اینکه ما الان این‌گونه می‌فهمیم - فقط از طریق نظری امکان دارد؟ چون الان ارتکاز این است دیگر! وقتی حتی راجع به خود مفهوم ذکر یا مفهوم هدایت بحث می‌کنیم همه یاد منبر، وعظ و اندرز و بیان می‌افتیم. آیا اگر ما خواستیم درونی‌سازی دین و تحریک و عاء فکر را جلو ببریم،

باید به این سمت برویم که بیان را اصل قرار دهیم؟ یا در کنار بیان، عوامل غیر بیانی هم در مسأله هدایت تأثیر دارند. فردا بعد از اینکه این سؤال را بحث کردیم، اگر به این نتیجه برسیم که بیان به معنای کلام - چون از نظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ما بیان غیر کلامی هم داریم که بعداً استدلالانش را عرض می‌کنم - تنها طریق هدایت است، خوب برای فربه‌شدن امر هدایت یک تکلیف پیدا می‌کنیم. اما اگر نه! استدلالات عوامل غیر بیانی - یعنی غیر کلامی - هم به پذیرش شما هم رسید که در امر هدایت مؤثر هست، پس بنابراین باید ترکیبی از مکانیزم‌های بیانی - کلامی و بیانی - غیر کلامی در مدل ما بحث شود که حالا این را ان‌شاءالله فردا بحث می‌کنم. پس سؤال را در ذهن خودتان تثبیت کنید، به نظر بنده اگر ما طریق ایجاد هدایت را در کلام منحصر بدانیم، دیگر خیلی به بحث الگوی اداره جامعه نیازی نداریم؛ یعنی برای آن ضرورتی وجود ندارد و ما باید همین راهی را که حوزه‌های علمیه ما به صورت سنتی طی کرده‌اند ادامه دهیم. یعنی به سمت این برویم که قدرت بیانی جامعه را تقویت کنیم تا هدایت فربه گردد و در اثر فربه‌شدن هدایت هم درونی‌سازی و بهینه‌کردن روابط انسانی اتفاق بیافتد. اگر آنطرف قضیه را اثبات کنید، آن وقت الگو به صورت طبیعی در ذهن شما متولد خواهد شد که آن تولد هم در واقع بر سر مفهوم هدایت اتفاق می‌افتد یعنی زایش جدیدی است بر روی مفهوم هدایت. اگر ما توانستیم عوامل غیر بیانی را اصل قرار دهیم الگوی اداره جامعه می‌شود الگوی هدایت. اگر خواستید امشب هم مطالعه بفرمایید بنده می‌خواهم صفحه ۲۷۱ و ۲۷۲ به قرآن‌های عثمان طه، یعنی از آیه ۳۵ تا ۵۴ سوره نحل را بحث کنم؛ البته فکر نکنم وقت بشود اما مطالعه کنید و بدانید استدلال‌های ما در این آیات قرآن هست که ان‌شاءالله وارد بحثش خواهیم شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله و سلم

## پرسش و پاسخ

یکی از حضار: ببخشید منظور از عوامل غیر بیانی یعنی عوامل عملی؟

استاد کشوری: حالا بگذارید بحثش می‌کنیم. خواستم فقط اصل سؤال را مطرح کرده باشم.

یکی از حضار: بر استدلال شما برای این که باید هدایت نظامات ذهنی کنیم اشکالی وارد نیست اما برای خود هدایت نظامات ذهنی نیازی به یک نظام علمی نداریم؟

استاد کشوری: اگر مرادتان از نظام و معادلات علمی، معادلاتی است که فرآیند هدایت را توضیح دهد، بله! دارد. ولی اگر منظورتان از نظام علمی علم موجود است، خب طبیعتاً نه. بر سر این دعوا داریم که نمی‌شود کلمه علم را همه‌جا استفاده کرد. پیامبران بالبینات و الزبر آمده‌اند، با حکمت آمده‌اند. اگر یک وقتی علم را اینجوری بدانیم، بله! اما اگر علم را پوزیتیویستی بدانیم، نه خیر! یکی از مفاهیمی که در دنیای مدرن به آن ظلم شده است مفهوم علم است. جالب است یکسره علم می‌کنند اما انسان‌ها را از جهت فکری سطحی بار می‌آورند. پس پیداست در علمی که در آنجا بحث می‌شود، تحریف اتفاق افتاده است.